**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه258 – 25/ 09/ 1398 حدیث مشارب النخل /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره نقل های قاعده لا ضرر بود. در جلسات گذشته هفت نقل از نقل های قاعده لا ضرر بیان شد. در این جلسه، نقل هشتم و آخر که حدیث مشارب نخل اشت، نقل شده و در این باره بحث خواهد شد که آیا لا ضرر و لا ضرار، متصل به این نقل و مرتبط به آن است؟

## حدیث مشارب النخل

هشتمین حدیثی که آقای سیستانی در نقل های قاعده لا ضرر بیان کرده اند، حدیث مشارب النخل است:

عن صفوان بن سليم عن ثعلبة بن أبي مالك أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال : لا ضرر ولا ضرار وإن رسول الله صلى الله عليه و سلم قضى في مشارب النخل بالسيل للأعلى على الأسفل حتى يشرب الأعلى ويروى الماء إلى الكعبين ثم يسرح الماء إلى الأسفل وكذلك حتى تنقضي الحوائط أو يفنى الماء[[1]](#footnote-1)

### بررسی ظهور روایت در ارتباط لا ضرر و حکم مشارب نخل

در تقریرات آقای سیستانی به جای «الی الکعبین»، «الی الکفین» و به جای «یفنی الماء»، «یغنی الماء» نقل شده است.[[2]](#footnote-2) آقای سیستانی می فرماید: این حدیث ظهوری در وجود ارتباط بین لا ضرر و لا ضرار و حکم مشارب نخل ندارد. به خصوص آنکه، نام پیامبر ص تکرار شده است. اگر متن این گونه بود: « أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال : لا ضرر ولا ضرار و قضى في مشارب النخل ...» امکان داشت توهم ارتباط بین دو جمله ایجاد شود.

از عبارت ایشان برداشت می شود که اگر نام پیامبر ص در جمله دوم هم تکرار نشده بود، باز حدیث ظهور در ارتباط نداشت. اما همانگونه که در جلسه گذشته بیان شد: این حدیث و مانند آن، ظهور در ارتباط دارد اما مهم ارتباط داشتن به نحو کبری و تطبیق بودن است و چنین ظهوری در حدیث وجود ندارد.

#### مستند نبودن حدّ تعیین شده در مشارب نخل به لا ضرر

در خصوص روایت مشارب نخیل این نکته وجود دارد که روشن است، حکم مذکور در مشارب نخیل مستند به لا ضرر و لا ضرار نیست. در این روایت بیان شده: نخلستان بالا تا کعبین آب خورده و پس از آن، آب برای نخلستان پایین رها می شود. آیا این حدّ خاص، ارتباط به لا ضرر داشته و لا ضرر می تواند مثبت خصوص کعبین باشد؟

در نتیجه، پیامبر ص در این روایت برای نخلستان بالا تا کعبین تعیین حدّ کرده حتی در صورتی که آب کم بوده و با آب دادن به میزان کعبین، آبی برای نخلستان پایین باقی نماند. همانگونه که روشن است این حکم، تعبّدی بوده و این حکم تعبّدی خاص، مستفاد از لا ضرر نیست. در برخی از روایات، حدّ به اندازه شراک (بند کفش) تعیین شده و همین حدّ نیز حکم تعبّدی خاص بوده و مستفاد از لا ضرر نیست.

سوال: هر چند حدّ بیان شده، از لا ضرر استفاده نمی شود اما این حدّ تعبّدی، مصداق نفی ضرر بوده و به واسطه این حدّ، جلوی ضرر گرفته می شود. پس حدّ مذکور در روایت از مصادیق لا ضرر است.

پاسخ: بدون تعیین حدّ، مصداق ضرر روشن نبوده و نفس تعیین حدّ، حق نخلستان بالا از آب را تعیین کرده و تجاوز از آن ضرر خواهد شد. از سویی دیگر، اطلاق روایت بیان کرده: حق نخلستان بالا تا کعبین است اعم از آنکه آبی باقی مانده و به نخلستان پایین برسد یا آبی باقی نماند. پس در روایت برای نخلستان بالا، حق سبق به میزان کعبین قرار داده شده و این حکم مستفاد از لا ضرر نیست. خلاصه، پس از اثبات حق آبیاری نخلستان بالا تا کعبین، رها نکردن اضافه بر این آب، ضرر بر نخلستان پایین است نه آنکه با توجه به ضرر، حدّ آبیاری نخلستان بالا، تا کعبین تعیین شده باشد.

تفاوت این حدیث با حدیث منع فضل ماء در این است که در این حدیث، حدّ خاص تعبّدی برای آبیاری نخلستان بالا تعیین شده ولی در حدیث منع فضل ماء، تنها بیان شده زیادی آب نباید منع شود و حدّ خاصی برای استفاده از آب تعیین نشده است. هر چند حکم اول نمی تواند مستفاد از لا ضرر باشد، اما استفاده حکم اخیر از لا ضرر ممکن است.

پس با توجه به ارتباط نداشتن حکم مذکور در مشارب نخیل با لا ضرر، حتی اگر روایت ظهور در ارتباط علّی و معلولی بین لا ضرر و حکم مشارب نخیل داشته باشد، باید از این ظهور رفع ید کرد.

### عدم همراهی لا ضرر با حدیث مشارب نخل در سایر نقل ها

آقای سیستانی اشاره می فرماید:

و روى قضاؤه صلى الله عليه و آله في مشارب النخيل من دون تعقبه أو تقدمه ب (لا ضرر و لا ضرار) في جملة من مصادر الخاصة و العامة. أما الخاصة فقد ورد في مصادرهم عن ثلاثة أشخاص هم: عقبه بن خالد ... غیاث بن ابراهیم ....حفص بن غیاث ... و أما العامة فقد روى ذلك جمع منهم في مصادرهم عن جمع، منهم عبادة بن الصامت[[3]](#footnote-3)

باید دقت داشت: این روایت به این لفظ در منابع خاصه و عامه وارد نشده، بلکه این مضمون در منابع خاصه و عامه بدون لا ضرر و لا ضرار نقل شده است. البته بهتر بود ایشان از منابع عامه، نفس نقل ثعلبه را بیان می کرد که در مصادر دیگر، بدون همراهی لا ضرر و لا ضرار از ثعلبه، نقل شده است.

#### نقل از ثعلبه بدون لا ضرر

در کتاب اُسدُ الغابه ذیل ترجمه ثعلبه بن ابی مالک نقل شده است:

روى محمد بن إسحاق، عن أبي مالك بن ثعلبة بن أبي مالك عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم أتاه أهل مهزور، فقضى أن الماء إذا بلغ الكعبين لم يحبس الأعلى.[[4]](#footnote-4)

«مهزور» وادی بنی قریظه در مدینه بود که مکانی سیل خیز شمرده می شده است. مرحوم صدوق در فقیه پس از نقل این روایت، بیان می کند: قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ سَمِعْتُ مَنْ أَثِقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ وَادِي مَهْزُورٍ وَ مَسْمُوعِي مِنْ شَيْخِنَا مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ- وَادِي مَهْرُوزٍ بِتَقْدِيمِ الرَّاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ عَلَى الزَّاءِ الْمُعْجَمَةِ وَ ذَكَرَ أَنَّهَا كَلِمَةٌ فَارِسِيَّةٌ وَ هُوَ مِنْ هَرْزِ الْمَاءِ وَ الْمَاءُ الْهَرْزُ بِالْفَارِسِيَّةِ الزَّائِدُ عَلَى الْمِقْدَارِ الَّذِي يُحْتَاجُ إِلَيْهِ[[5]](#footnote-5) مرحوم صدوق، از استاد خود مرحوم ابن ولید، نقل کرده که ضبط صحیح مهزور، به تقدیم راء بر زاء و مهروز بوده و معرّب هرز آّب باشد. هر چند کلام مرحوم محمد بن الحسن بن ولید خوش ذوقی خوبی است،[[6]](#footnote-6) اما در کتب جغرافیا، وادی بنی قریظه، مهزور ضبط شده و مهروز بازاری در مدینه شمرده است. مبنای کتاب لغات دخیل قرآن[[7]](#footnote-7) جفری بر ذوقیات مبتنی بر اصول لغت شناسانه است که ممکن است صحیح بوده و ممکن است صحیح نباشد. مثل آنکه «لا جناح»، معرّب گناه گرفته شده است. معرّب بودن جناح از گناه بسیار طبیعی تر از معنایی است که در کتب لغت، جناح را از جنح و به معنای میل دانسته و با تکلّف، معنای مناسب با لا جناح را تحلیل کرده اند. یا کلمه «موسی» معرّب «موشه» و مرکب از «مو» به معنای آب و «شه» به معنای گرفته شده است. به این معنا که موسی از آب گرفته شده و از ابتدا به آن حضرت، موشه اطلاق شده است.

در این نقل از ثعلبه، لا ضرر و لا ضرار وجود ندارد. در کتاب اسد الغابه، روایت بعدی از ثعلبه همراه با لا ضرر و لا ضرار، نقل شده است.

در برخی از مصادر در نقل روایت ثعلبه بن ابی مالک اشتباه رخ داده است. کثل آنکه، در برخی از نقل ها، ذیل ترجمه ابو ثعلبه الانصاری در الاستیعاب و اُسدُ الغابه وارد شده:

له صحبة ورواية حديثه عند حماد بن سلمة عن محمد بن إسحاق عن مالك بن أبي ثعلبة عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قضى في وادي مهزور أن الماء يحبس إلى الكعبين ثم يرسل لا يمنع إلا على الأسفل.[[8]](#footnote-8)

در این نقل، «الا» زائد است. راوی این روایت پدر مالک بن ابی ثعلبه یعنی ابی ثعلبه است. در حاشیه از الاصابه نقل کرده که سند اشتباه بوده و سند صحیح، «ابی مالک بن ثعلبه بن مالک عن ابیه» بوده و ابی از ابی مالک به ثعلبه منتقل شده و تبدیل به «مالک بن ابی ثعلبه» شده است. در این نقل نیز اشاره ای به لا ضرر نشده است.

در اُسدُ الغابه ذیل ترجمه مالک بن ابی ثعلبه نیز همین روایت بدون لا ضرر نقل شده و اشاره شده، روایت مرسل است.[[9]](#footnote-9) این نقل علاوه بر ارسال، همراه با اشتباه بوده و در اصل یا «ابی مالک بن ثعلبه عن ابیه» بوده یا «ثعلبه بن ابی مالک» بوده است.

خلاصه آنکه، در بیشتر نقل های عامه از ثعلبه، اشاره ای به لا ضرر نشده است.

#### نقل از عباده بن صامت بدون لا ضرر

عباده بن صامت نیز هر چند در نقل واحد بین حدیث مشارب نخل و لا ضرر جمع کرده اما بین این دو فقره در نقل عباده بن صامت، فاصله وجود دارد که نشان می دهد، این دو قضای مستقل بوده و در نقل واحد جمع شده اند.

#### نقل مضمون روایت در خاصه بدون لا ضرر

نقل های خاصه درباره سیل وادی مهزور بوده و در آن مشارب نخل نیست. اما به نظر می رسد این دو واحد بوده و از سیل وادی مهزور، قانون عام فهمیده شده که نخلستان بالا تا کعبین حق داشته و پس از آن باید آب رها شود.

نقل های خاصه که آقای سیستانی نیز به آن اشاره کرده، از این قرار است:

در کافی ذیل باب بیع الماء 4 روایت مربوط به بحث وارد شده است.[[10]](#footnote-10)

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُحْبَسَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكَيْنِ- ثُمَّ يُرْسَلَ الْمَاءُ إِلَى أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكِ وَ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ ثُمَّ يُرْسَلَ الْمَاءُ إِلَى أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مَهْزُورٌ مَوْضِعُ وَاد

سند این روایت تحویلی بوده و «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْر» طریق اول بوده و « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ» طریق دوم است.

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يَحْبِسَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكَيْنِ.

در بین راویان، سه محمد بن یحیی معروف وجود دارد. محمد بن یحیی العطار در صدر اسناد کافی، محمد بن یحیی الخزاز که با یک واسطه از امام صادق ع نقل کرده و راوی از راویان از امام صادق ع است و محمد بن یحیی خثعمی که از روات از امام صادق ع بوده و بدون واسطه از آن حضرت ع، نقل می کند. در سند این روایت، محمد بن یحیی اول، محمد بن یحیی العطار بوده و محمد بن یحیی راوی از غیاث بن ابراهیم، محمد بن یحیی الخزاز است. هر چند این روایت بحث سندی دارد اما وارد آن نمی شویم. معنای روایت این است که اعلی حق دارد آب را تا کعبین حبس کرده و به اسفل ندهد و پس از آن رها کند. در پاورقی کافی از مرأه العقول نقل شده است: الظاهر أن المراد بالكعب هنا أصل الساق لا قبة القدم لأنّها موضع الشراك فلا يحصل الفرق و لعله على هذا لا تنافى بين الخبرين كما فهمه الصدوق حيث قال في الفقيه بعد ذكر الخبر: للزرع الى الشراكين و للنخل الى الساقين و هذا على حسب قوة الوادى و ضعفه. (آت)

مرحوم مجلسی بیان می کند: بین ساقین و کعبین تفاوتی نداشته و هر دو به معنای مچ است.

1. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِأَهْلِ الزَّرْعِ إِلَى الشِّرَاكَيْنِ.
2. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص فِي شُرْبِ النَّخْلِ بِالسَّيْلِ أَنَّ الْأَعْلَى يَشْرَبُ قَبْلَ الْأَسْفَلِ وَ يُتْرَكُ مِنَ الْمَاءِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ يُسَرَّحُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِيهِ كَذَلِكَ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْحَوَائِطُ وَ يَفْنَى الْمَاءُ.

در این روایت، وادی مهزور وجود نداشته و از نظر عبارتی نیز شباهت بیشتری به روایت ثعلبه دارد که موضوع آن مشارب نخل بود. بعید نیست روایت وارد شده از پیامبر ص درباره وادی مهزور بوده و از آن حکم عام فهمیده شده و امام صادق ع آن را در مشارب نخل تطبیق داده باشند.

در مصادر عامه روایت حفص بن غیاث نیز وارد شده است:

قال وحدثنا يحيى قال، حدثنا حفص، عن جعفر، عن أَبيه قال: قضى رسول الله صلى الله عليه وسلم في سَيْل مَهْزُورٍ ، أَن لأَهل النخل إِلى العقبين، ولأَهل الزرع إِلى الشراكين، ثم يرسلون الماء إِلى من هو أَسفل منهم[[11]](#footnote-11)

در فتوح البلدان روات را مشخص کرده است: يحيى بن آدم، حفص بن غیاث، جعفر بن محمد

بنده تنها در نرم افزارهای سیره و جغرافیا این روایات را فحص کردم و علی القاعده در کتب حدیثی عامه نیز باید وارد شده باشد.

سه روایت از روایات موجود در کافی، در تهذیب نیز وارد شده است که در یکی از اسناد، تصریح به محمد بن یعقوب داشته و در بقیه ندارد اما روشن است از کافی اخذ شده است.[[12]](#footnote-12) در تهذیب دو روایت غیاث بن ابراهیم و عقبه بن خالد نقل شده است

نقل های قاعده لا ضرر مطابق نقل آقای سیستانی تمام شد. ایشان در مقام نقل روایاتی بودند که در آنها قاعده کلی لا ضرر و لا ضرار بیان شده است. ایشان در مباحث آینده لیستی از روایان لا ضرر را ارائه داده که غالب نقل ها را شامل بوده و تنها برخی از نقل های جزئی از قلم افتاده است.

تنها این نکته اهمیت دارد که در برخی از نقل ها، لا ضرر و لا ضرار نبوده ولی به نحوی لا ضرر تطبیق شده است. بررسی این نقل ها در فهم معنای لا ضرر و لا ضرار، اهمیت داشته و مناسب است مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مباحث اصلی فهم ضرر و ضرار است که یکی از راه ها، بررسی استعمالات است. در برخی از نقل ها نیز ریشه ضرر وجود دارد که بررسی این نقل ها نیز مفید است.

1. کنز العمال؛ ج 3، ص: 1502 [↑](#footnote-ref-1)
2. قاعده لا ضرر و لا ضرار (للسیتانی)؛ ص: 71 [↑](#footnote-ref-2)
3. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 72 [↑](#footnote-ref-3)
4. اُسدُ الغابه؛ [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص99.](http://lib.eshia.ir/11021/3/99/مهروز) [↑](#footnote-ref-5)
6. دکتر شریعتی کلامی را به شوخی بیان کرده که برخی آن را تحقیق جدی قلمداد کرده اند. ایشان می گوید: ناکثین، قاسطین و مارقین معرّب است. ناکثین همان ناکسان بوده و قاسطین ربا خوارانی هستند که نزول را به قسط می گیرند و مارقین مرغ خورها هستند. یکی از علما بیان می کرد: دکتر شریعتی در ناکثین، تحقیق خوبی داشته و آن را معرّب ناکسان فارسی می داند. [↑](#footnote-ref-6)
7. The Foriegn Vocabulary of the Qur ,an [↑](#footnote-ref-7)
8. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب؛ ج 4، ص: 1617 رقم: 2884 و اُسدُ الغابه ؛ ج 5، ص: 43 [↑](#footnote-ref-8)
9. اُسدُ الغابه؛ ج 4، ص: 241 [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص278.](http://lib.eshia.ir/11005/5/278/مهزور) [↑](#footnote-ref-10)
11. تاریخ المدینه المنوره؛ ج 1، ص: 171 [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص140.](http://lib.eshia.ir/10083/7/140/مهزور) [↑](#footnote-ref-12)